

نوآوری‌های ارتباطی و پرسش‌های انتقادی

جیمز دی - هالوران

ترجمه: حسن نورائی بیدخت

قبل از آن که بتوانیم سیاست‌های ارتباطی مناسبی اتخاذ نماییم به دانشی نیاز داریم که تنها از طریق تعقیب به دست می‌آید.
پیشهاداتی برای یک برنامه بین‌المللی تحقیقات ارتباطی

یونسکو، پاریس، ۱۹۷۱

اصولاً پژوهش در زمینه وسایل ارتباط جمعی، واکنش به نیازهای درک شده صنایع ارتباطی برقرار شده و توسعه یافته است. در یک محیط بازرگانی، که در آن درآمد حاصل از بخش آگهیها از اهمیت چشمگیری برخوردار بود، داشتن اطلاعات مسوولی راجع به اندازه، ترکیب، استعداد و واکنش‌های خوانندگان، شنوندگان، و بینندگان ضروری تشخیص داده شد. این پژوهش نظری بود که هدف روشن ارائه خدمت به رسانه‌ها را داشت. مسائل یا موضوعات از یک دیدگاه رسانه‌ای تعریف می‌شد، و مسائل پژوهشی و روشنگری‌های پژوهشی در قالب این پارامترهای رسانه‌گرایانه نسبتاً دقیق، تنظیم و جنبه‌ای علمی یافت.

چیرگی مرکزیت رسانه‌ها

حتی هنگامی که از زوایایی کاملاً متفاوت از بابت اثرات زیانبار رسانه‌ها چون خشونت، سکس، تعصب سیاسی و مسائل مبتذل، ابراز نگرانی شد، «مرکزیت رسانه‌ها»، حالت استیلا و چیرگی خود را همچنان حفظ کرد. گرایش این مسائل، و تحقیقاتی که سعی شد در خصوص آنها به عمل آید، براین استوار بود که از لحاظ آن چه که رسانه‌ها برای مردم انجام می‌دادند بیان شوند، نه از لحاظ آن چه که مردم با استعدادها، مهارت‌ها، امکانات، و تجارب مختلف از آن چه رسانه‌ها در اختیارشان قرار می‌داد، به عمل می‌آوردند. حتی وقوع یک دگرگونی در رسانه‌ها و خارج ساختن آن از حالت سپر بلا و تبدیل به «رسانه‌ها به عنوان داروی همه دردها» (آموزش و پرورش) - اصولاً در این خط فکری، که درک و تفاهمی از روابط نهادین، فراگرد ارتباط، ساختار اجتماعی یا بافت اجتماعی وسیع‌تر، نشان نداد - تحولی ایجاد نکرد.

«سیاست‌های ارتباطی»، اصطلاحی نبود که در سطح وسیعی به کار گرفته شود. البته، سیاست‌هایی وجود داشت، اما این سیاست‌ها

بیش از آن که آشکار و به هم پیوسته باشد، پنهان و تفکیک شده بود. به علاوه، همان‌گونه که پیش از این خاطر نشان شد، پژوهشی که در خصوص این سیاست‌ها به عمل آمد، به‌ندرت به عنوان چیزی که این نقش را برعهده داشته باشد ابراز یا تلقی شد. عملکرد واقعی آن تحت پوشش «علم» یعنی پوزیتیویسم - که ارزشی برای آن نمی‌توان تعیین کرد - پنهان ماند.

با وجود این، از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد، امکان پی‌گیری رهیافت اساساً متفاوتی در بررسی رسانه‌ها و فراگرد ارتباط فراهم آمد. بخش اصلی این رهیافت را که به هیچ‌وجه یک‌دست نبود، دیدگاهی کل‌گرا، جامعه‌شناختی و ضمنی تشکیل می‌داد که رسانه‌ها را نه به‌طور منفرد، بلکه در ارتباط با دیگر نهادها و فراگردها مورد بررسی قرار می‌داد. این امر گرایشی انتقادی را میسر ساخت؛ طوری که در حال حاضر، تحقیقات ممکن است بیشتر به جامعه خدمت کند تا به رسانه‌ها. این دو؛ یعنی جامعه و رسانه‌ها، دیگر برخلاف گذشته در مقابل هم قرار نداشتند و تأکید بر نیازهای ارتباطی و نیز نحوه برآورده ساختن این نیازها توسط سیاست‌ها و اقدامات رسانه‌ها، مورد توجه قرار گرفت.

این رهیافت انتقادی و کل‌گرا، با تأکیدی که بر نیازهای اجتماعی - نه نیازهای رسانه‌ها - دارد، آن چه را که پیامدهای احتمالی پیشرفت‌های تکنولوژیکی در زمینه ارتباطات دنبال می‌کند - و در عین حال یکی از نگرانی‌های اصلی آینده ما را تشکیل می‌دهد - تقویت می‌نماید.

اما صرف‌نظر از هر فکری که درباره موضوع مطرح شده داریم، بایستی به خاطر داشته باشیم که این موضوع، از وقوع تحولی نه در کمیت، بلکه در کیفیت خبر می‌دهد. بخش اعظم تحقیقات، کماکان به‌منظور ارائه خدمت به سیستم صورت می‌گیرد. هنوز کارهای بسیاری هست که باید انجام شود.

توجه اصلی این نوشته، بر روی پیامدهای اجتماعی (در وسیع‌ترین مفهوم آن)، نوآوری‌ها و کاربردهای تکنولوژی‌های ارتباطی متمرکز می‌شود. از آن جا که پژوهشهایی که مستقیماً به این مسأله بپردازد، تقریباً بسیار اندک می‌باشد، سعی خواهد شد با استفاده از تحقیقات و مطالعات انجام شده در زمینه‌های مرتبط، اوضاع فعلی ارزیابی شود و رهنمودها و امکاناتی برای تحقیقات آینده فراهم آید.

کاربرد تکنولوژی در نیازهای ارتباطی

در رهیافت پذیرفته شده، فرض اصلی براین است که کاربرد تکنولوژی‌ها و تحولات سازمانی و نهادی ناشی از آن، تحت تأثیر عواملی چون ملاحظات سیاسی و اقتصادی، قرار خواهد گرفت که ممکن است به ادراکات فردی یا اجتماعی از نیازهای ارتباطی مرتبط باشد. نحوه کاربرد و میزان توسعه - داخلی و تجاری، فردی و اجتماعی - در هر کشور با کشور دیگر، در هر ابداعی با ابداع دیگر، و در هر نهادی با نهاد دیگر تفاوت خواهد داشت. در برخی از کشورها، برآوردهایی در خصوص میزان توسعه وجود دارد که این امر و شاخص‌هایی از امکانات، سیاست‌ها و طرح‌ها در اختیار قرار می‌دهد. اینها، همراه با دیگر عواملی که در این نوشته بدان اشاره می‌شود، بایستی رهنمودهایی برای گسترش تحقیقات فراهم آورد.

فرض اساسی دیگر براین است که نوآوری‌ها و تحولات، به‌خودی خود و جدا از دیگر عوامل به وقوع نمی‌پیوندد، این نوآوری‌ها و تحولات را باید در درون یک بافت اجتماعی گسترده‌تر و با توجه به فرایندهای اجتماعی جاری، مورد بررسی قرار دارد. از قرار معلوم، این بافت‌ها و فرایندها در هر کشوری با کشور دیگر فرق خواهد کرد. به‌طور مثال، تحلیل‌های فرایندهای اجتماعی در برخی از جوامع صنعتی، با اشاره به خانواده (این صرفاً یک مثال است) و امکان ادغام هر چه بیشتر این واحد داخلی در شبکه‌های ارتباطی، نشان داده است که توسعه وسایل ارتباطی در دهه آینده، بایستی در چارچوب یک بافت اجتماعی گسترده‌تر و در ارتباط با فرایندهایی - هرچند آزمایشی، نظری، و ناقص - که در این جا مورد بحث قرار خواهد گرفت، بررسی شود.

در وهله اول، باید جریان کار، یا بعضی از جنبه‌های آن را، به دور از کارگاه متعارف - طوری که دیگر مثل گذشته، در قالب‌های زمانی و مکانی مشخص قرار نداشته باشد - مورد بررسی قرار دهیم. با وجود تحول و توسعه کار در خانه، احتمال می‌رود که میان زمان کار اجباری و آن چه که از این به بعد به‌طور کلی به عنوان وقت آزاد در همان فضا تلقی می‌شود، اصطکاک پی‌پدید آید. در خانواده‌هایی که این اصطکاک پیش آمده است، از این پس دیگر زمان استراحت مشخصی بین کار در خانه و کار در بیرون خانه، وجود

■ کاربرد تکنولوژی‌ها و تحولات سازمانی و نهادی ناشی از آن، تحت‌تأثیر عواملی چون ملاحظات سیاسی و اقتصادی قرار خواهد گرفت که ممکن است به ادراکات فردی یا اجتماعی از نیازهای ارتباطی مرتبط باشد.

نخواهد داشت. البته، خانواده‌ها با هم فرق دارند و این پیامدها نیز در طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف با هم تفاوت خواهد داشت. به‌طور مثال، برخی از گروه‌ها معمولاً گروه‌های نسبتاً ممتاز-برای کسب اطلاعات حیاتی مربوط به کار و تبادل نظرهایی در خصوص وسایل ارتباطی، به ساعات صرف ناهار در محیط کار، میهمانی‌ها، مجالس خانوادگی، برنامه‌های اجتماعی و ورزشی آخر هفته و امثال آن، متکی هستند.

در وهله دوم، ممکن است پرسیم که آیا نشانه‌هایی دایر برسیدن به پایان دوره انحصار آموزش و پرورش در مدرسه وجود دارد یا خیر؟ پایان یافتن این انحصار، تحولی است که ممکن است به توسعه پدیده گسترده «خودفراگیری» یا «آموزش نزد خود» و یک «آموزش مستمر» واقعی منتهی شود که خانواده (بازهم می‌گوییم که انواع خاصی از خانواده‌ها) در مورد آن می‌تواند مسؤلیتی برعهده گیرد.

نشانه‌های کاهش تدریجی سرمایه‌گذاری و مشارکت دولت در بخش اجتماعی (بهداشت، مسکن، رفاه، و آموزش و پرورش)، و پایان یافتن ایده خدمات اجتماعی و دولتی، که برخی از ما طی نیم قرن گذشته به آن پی‌برده‌ایم، مشهود گشته است. در واقع، در بعضی کشورها سیاست‌های مشخصی در این زمینه، با شدت هرچه تمامتر دنبال می‌شود. هنگامی که این فرایندها توسعه یابند، مردم احتمالاً مجبور خواهند شد امکان یافتن راه‌های تازه‌ای برای اداره امور مربوط به روابط اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهند که در آن، تأکید بر خودسازمان‌دهی، خود بازبینی، و توسعه سیستم‌های کار داوطلبانه و کمک

دوجانبه، از طریق سازمان‌ها و روابط مبتنی بر مشارکت، قرار داشته باشد.

افول سیاست‌های حزبی در بسیاری از کشورها، و توسعه رفاندوم و همه‌پرسی درباره مسائل خاص و در برخی از زمینه‌های خاص از جمله سیاست مالی جامعه، تمرکززدایی و رشد گروه‌های فشار نیز، فرایندهای دیگری است که می‌تواند به کار ما مربوط باشد.

تحول از تبلیغات انبوه به کالاهای مشخص در برخی کشورها، پیرامون تأکید بر روی فرآوری به بالا بردن توزیع و فروش کالاها، تحولی وجود داشته است و این امر با وقوع تحولی از تبلیغات انبوه به تبلیغات مربوط به کالاهای مشخص‌تر، و با تنوع فزاینده کالاها در ارتباط با از هم پراکنده شدن جامعه مصرف‌کننده، همراه بوده است.

تردید پیرامون اسطوره‌های مخالف کار و تفریح متعارف، گرایش فزاینده و مشهودی داشته است. برخی از شواهد و مدارک حکایت از آن دارد که وجود کاهش در ساعات کار اجباری (این امر به دلایلی، غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد) هیچ‌گاه به افزایش ساعات فراغت گروه‌هایی که به کارهای رسمی، اشتغال ندارند، منجر نگشته است. در این خصوص، وضع عده‌ای از زنان در جوامع صنعتی غربی، نشانه خوبی به‌شمار می‌رود. زیرا در این جوامع، زنان غیرشاغل در واقع هیچ ساعت فراغتی ندارند؛ زیرا فراغت بدون کار نمی‌تواند وجود داشته باشد. گفته شده است این اعتقاد که دگرگونی و آزادی را می‌توان از طریق فراغت - که طبق معمول در مخالفت با کار توصیف می‌شود - به دست آورد، درست نیست. فراغت به خودی خود، اگر از فعالیت اجتماعی اصلی - یعنی کار- نشأت بگیرد، مکمل آن باشد و به‌طور کلی به آن مربوط شود، می‌تواند یک فعالیت جالب و دارای یک جنبه فرهنگی و اجتماعی خلاق به حساب آید.

همچنین گفته شده است که نه تنها از نفوذ اخلاق کاری پروتستان، بلکه از نفوذ خلف آن، یعنی اخلاق کاری مادیرایانه یا ماتریالیستی نیز کاسته شده است. اخلاق کار نمایشی یا حتی اخلاق غیرکار نیز ممکن است، به‌ویژه در مورد افراد جوان‌تری که گفته می‌شود در خصوص قدرت شکاک‌ترند و نسبت به آن چه که آینده در اختیارشان قرار خواهد داد بدبین و در عین حال وابسته‌اند، جنبه‌ای غالب پیدا کند.

اما شواهد موجود، ضدونقیض است و تفاوت‌های بارزی در موضع‌گیری، هم در داخل و هم در خارج جوامع، به چشم می‌خورد.

لازم به تأکید است که نکات مشروحه بالا، صرفاً به بعضی فرایندهای اجتماعی مربوط می‌شود که گفته شده است احتمالاً در بیشتر جوامع صنعتی، کم‌وبیش به کار بسته می‌شود. فرایندهای مزبور را باید به عنوان نمونه‌هایی از چیزهایی تلقی کرد که آن را بایستی در رهیافتی کل‌گرایانه در امر تحقیقات، مدنظر قرار داد.

همچنین، لازم به تذکر است که اگر در درون جوامع صنعتی تفاوت‌هایی وجود دارد - که البته وجود دارد - پس از قرار معلوم احتمال وجود اختلافات بیشتری میان این جوامع و جوامع جهان سوم نیز می‌رود، هرچند نباید تصور کرد که کلیه این مسائل فزاینده، به‌ویژه هنگامی که به نحو مناسبی تنظیم و منطبق شده است، در جهان سوم جنبه‌ای نامربوط پیدا می‌کند.

یکی از کارهای اولیه و اصلی در هر تحقیق مقایسه‌ای همانا مشخص کردن، تحلیل نمودن، و تفسیرکردن فرایندهای اجتماعی مناسب در هر یک از کشورهایی است که توسعه ارتباطات در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و پیامدهای آن ارزیابی می‌شود. خانواده، کانون مناسبی برای انجام این نوع پژوهش به حساب می‌آید و از آن، در جهت اهداف روشنگرانه، استفاده شده است؛ ولی مسلماً کانون‌های دیگری نیز وجود دارد.

این نکات، در این جا تشریح می‌شود تا مثال‌ها و نمونه‌هایی از مسائلی ارائه شود که ممکن است در تحقیقات مطرح شود و بالاتر از همه، بار دیگر تأکید شود که نوآوری‌ها و تحولات انجام گرفته در وسایل ارتباطی، و نیز پیامدهای آن را باید، نه به تنهایی، بلکه در ارتباط با دیگر نهادها و فرایندهای اجتماعی مورد بررسی قرار داد. یک تحلیل سیستماتیک از این فرایندها و نهادها، بایستی در اختیار هر کشوری که پژوهش در آن صورت می‌گیرد، گذارده شود.

در زمینه گسترده‌تر تحولات و روندهای اجتماعی، باید بکشیم تا فهرست مسائل و مشکلات ارتباطی را که قصد پژوهش پیرامون آنها را داریم، تهیه نماییم. این مسائل که بر روی کیفیت زندگی و پیامدهای تحولات تکنولوژیکی در امر ارتباط متمرکز می‌باشد، نشانگر رهیافت انتقادآمیز به موضوع موردنظر

است.

اگر انسان، آن اصل کلی را بپذیرد که رابطه استدلال فرایندهای اجتماعی مورد اشاره بالا را مشخص می‌کند، برخی از کاربردهای تکنولوژی رسانه‌های جدید در ارتباط با خانواده را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

ارائه جدیدترین دانش‌ها

این امر ممکن است، مخصوصاً با توجه به منطق و زبان کامپیوتر، به قیمت از دست رفتن ساعات فراغت تمام شود. گفته می‌شود نخستین مرحله از نفوذ در خانواده بدین طریق، در اوقات فراغت، و به کمک دستگاه‌های مایکروالکترونیک، به صورت خلاقیت و تفریح می‌باشد. اما کدام خلاقیت و تفریح؟ شاید این ابتکارات تکنولوژیکی، این شیوه‌های نفوذ در خانواده، صرفاً تحت پوشش خلاقیت قرار گرفته و اندکی بیش از تحرکات مربوط به بازاریابی باشد که منطق استیلای تولید را تقویت می‌نماید.

کاربرد آموزشی

کاربرد آموزشی، چیزی متفاوت از کاربرد ارائه تازه‌ترین دانش‌هاست. کاربرد آموزشی، با گسترش نقش مدرسه در واحد خانواده سروکار دارد و احتمالاً، اهمیت و اختیارات خانواده را با اعاده بخشی از مسؤلیت‌هایی که توسط مدارس و به زبان والدین از آن گرفته شده است، مورد تأکید قرار می‌دهد. والدین ممکن است بار دیگر با تمام مفهوم آن در اصطلاح سوسالیزه کردن، به تعلیم دهندگان تمام عیار تبدیل شوند.

کاربرد جابه‌جایی

این کاربرد، ممکن است هم رسانه‌های قدیمی و هم عوامل موقت، یعنی، تحولات واقع شده در الگوهای استفاده از رسانه‌ها که به واسطه قابلیت انعطاف بسیار زیاد تکنولوژی جدید از قبیل دستگاه‌های ضبط و ویدئویی امکان‌پذیر می‌شود، را در برگیرد.

کاربرد ایجاد تحرک

از رسانه‌ها می‌توان جهت ایجاد تسهیلات در کلیه فعل و انفعالات اجتماعی مختلف - به عنوان مثال، در ارتباط با فعالیت‌های زنان خانه‌دار در حومه شهر، از طریق ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی محلی - استفاده کرد.

این شبکه‌ها می‌توانند مشارکت مردم در امور جامعه را میسر سازند و به استفاده فعال، نه انفعالی، از رسانه‌ها منجر شوند.

روی‌هم رفته، پرسش‌های زیرممكن است مطرح شود:

۱. آیا کامپیوتری شدن سرگرمی‌ها و شیوه‌های جدید ارتباط به بازنشسته شدن خانواده در درون خود، به فردی شدن فزاینده امور، و به تقویت انزوا و گمنامی که به‌طور روبه‌تزیادی در مناطق مسکونی شهرهای بزرگ رواج دارد، منتهی می‌شود؟

۲. آیا قابلیت دستیابی به تکنولوژی رسانه‌های جدید، به داشتن حق انتخاب بیشتر، به خلاقیت، قدرت و مشارکت بیشتر منجر خواهد گشت یا این که قابلیت دستیابی به تکنولوژی مزبور، وابستگی به تولید فرهنگی و بازرگانی - ایجاد نیازهایی که می‌تواند به کمک تولید بیشتر برطرف شود - را تشدید خواهد نمود.

نشانه‌های حاضر، بدان سان که هستند، همراه با پیش‌بینی‌های مبتنی بر تجارب مربوط به گذشته، حکایت از آن دارند که تکنولوژی رسانه‌های جدید احتمالاً به گونه‌ای به کار گرفته خواهد شد که تکنولوژی قدیمی را تقویت نماید. البته - این نکته حائز اهمیت است که - امکانات و مقدرات کاربرد خلاق، به گونه‌ای نامتساوی مابین طبقات اجتماعی توزیع شده است.

پس باید به وجود مقدرات متفاوت، الگوهای مختلف تهیه و استفاده، و به عواقب این تفاوت‌ها در گروه‌ها و طبقات مختلف، در درون هر کشور بخصوص، میان کشورهای مختلف، و در مراحل مختلف توسعه، توجه خاصی مبذول داشت. به علاوه، با بررسی این امکانات، مقدرات، و موارد استفاده مختلف، باید از رهیافت‌های ساده و برنامه‌ریزی شده از لحاظ زمانی فراتر رفت و به ارزیابی‌های کیفی‌تری از نحوه استفاده از اوقات فراغت پرداخت، و پیامدهای متفاوت در کشورهای مختلف و در سطوح مختلف جامعه را مورد بررسی قرار داد.

گذران اوقات فراغت در طبقات اجتماعی

این امر، به مدت زمانی که افراد محروم در حالت انتظار سپری می‌سازند و تسهیلات و امکانات طبقه مرفه، که امکان حداکثر استفاده

■ افراد محروم، نه تنها وقت

بسیاری را در صف و در حال

انتظار سپری می‌کنند، بلکه تمایل

بیشتری نیز به استفاده انفعالی از

تلویزیون و دیگر سرویس‌های

نهادهین موجود دارند. افراد مرفه، از

آزادی عمل بیشتری برخوردار

بوده و مطابق آن، اوقات خود را

صرف می‌نمایند.

از وقت را برایشان فراهم می‌آورد، ارتباط پیدا می‌کند. به زبان ساده‌تر، گروه اول، نه تنها وقت بسیاری را در صف و در حال انتظار سپری می‌کنند، بلکه تمایل بیشتری نیز به استفاده انفعالی از تلویزیون و دیگر سرویس‌های نهادهین موجود دارند. افراد مرفه، از آزادی عمل بیشتری برای سازمان دادن خویش برخوردارند و مطابق آن، اوقات خود را صرف می‌نمایند. آنان از تسهیلات بیشتر و حوزه عمل بیشتری برخوردارند و لذا اوقات بیشتری را در اختیار دارند. در این ارتباط، لازم به یادآوری است که تحقیقات نشان می‌دهد اعضای طبقه برتر، به‌طور فزاینده‌ای به مردمانی تبدیل می‌شوند که همواره، به‌ویژه در اوقات فراغشان، سرگرم کار می‌باشند آنان نمی‌توانند به خود اجازه دهند که اوقات خویش را به بطالت بگذرانند. زیرا، اوقات آنان شدیداً به گردآوری سرمایه اجتماعی (برقراری تماس‌های اجتماعی هرچه بیشتر که امکان داشته باشد)، و جمع‌آوری سرمایه فرهنگی و ایجاد قدرت اجتماعی می‌گذرد.

طبقه ممتاز یک اجتماع، کسانی هستند که از اوقات فراغت و عادت‌های تفریحی بیش از اندازه زیادی برخوردار می‌باشند و کمترین استفاده را از رسانه‌های همگانی به عمل می‌آورند. یکی از پرسش‌های اصلی این است که آیا ورود تکنولوژی رسانه‌های جدید به خانه‌ها، با کاهش مشارکت در روابط اجتماعی و برخورد‌های فیزیکی، اصولاً برآن دسته از کسانی که در حال حاضر، تحت بیشترین میزان نفوذ رادیو و تلویزیون قرار دارند، تأثیر خواهد گذاشت یا خیر؟ باز هم، اهمیت تلاقی کار و فراغت را مشاهده می‌کنیم. البته در یک مورد،



همراه با پیش‌بینی‌هایی می‌بالد که از نیستی و محکومیت، تا مدینه فاضله و کلیت را در برمی‌گیرد.

صرف‌نظر از گمانه‌زنی‌ها، مروری بر تلاش‌های متعددی که در جهت پرداختن به این مسأله صورت گرفته است، احساس نو‌میدکننده بسیار آشنایی در انسان پدید می‌آورد. زیرا به‌طور کلی، بخش اعظم تحقیقات اشاره شده همان کاستی‌هایی را دارد که مشخصه تحقیقات مربوط به وسایل ارتباط جمعی اصلی و متعارف، طی سی سال گذشته به شمار می‌رود. این نکته حائز اهمیت است که کاستی‌های مزبور (و در صورت امکان، عوامل به‌وجود آورنده و نگاهدارنده آنها) بایستی مشخص شوند، زیرا قبل از تنظیم یک برنامه تحقیقاتی انتقادی واقعی، شناسایی آن عوامل و مقابله با آنها امری ضروری است.

در بخش اصلی این مسأله، ایده‌های نامناسب و باریک‌بینانه مربوط به ماهیت جامعه و فراگرد ارتباط قرار دارد که پیرامون به خطر انداختن ساده کردن بیش از اندازه، مفهوم‌سازی درباره افراد، جامعه، و ارتباطات محور رسانه‌ها و تکنولوژی دور می‌زند. نهادهای رسانه‌ای به ندرت با دیگر نهادها یا فرایندهای اجتماعی و تحولات انجام گرفته در درون یک بافت وسیع‌تر اجتماعی، مربوط می‌شوند. به علاوه، فراگرد ارتباط به دور شدن از پیچیدگی و تبدیل به رابطه ساده علت و معلول همراه با تقلید و انجام مطالعات مربوط به طرز تفکر تمایل دارد. از آن جا که بخش اعظم تحقیقات از نیازها و احتیاجات نسبتاً دقیق، عملی و بازرگانی نشأت می‌گیرد، این تحقیقات بایستی جزء‌جزء و به صورت تدریجی و اختصاصی انجام پذیرد. این تحقیقات، باید نیازهایی را برآورد سازد که ضمن عمل پدید می‌آیند. بنابراین در واقع، این تحقیقات قادر نیست در گردآوری دانش و اطلاعاتی که برای یک کار علمی ضرورت تام دارد، مؤثر واقع شود. این تحقیقات، همچنین نمی‌تواند به راحتی با جنبه‌های کمی و کیفی زندگی برخورد نماید. لذا باریک‌بینی به پایین آوردن زندگی و محدودیت‌ها و مقدرات آن، به سطحی که بتوان به مقابله با آن برخاست پدید می‌آید. پیامد دیگر این رهیافت اصولاً فرضی و سرویس‌گرا، با تأکید بر این واقعیت که نتایج تحقیقات مناسب انجام گرفته در زمینه‌های مرتبط، گرایش به نادیده انگاشته

جامعه، و اهداف دموکراتیک، تلاش‌های فزاینده‌ای به عمل آمده است. از سوی دیگر، آمار و ارقام فراوان وجود دارد و در بسیاری از کشورها از لحاظ مطالعات کمی و توصیفی در زمینه اندازه‌گیری و طبقه‌بندی میزان موجودیت خدمات مختلف (از قبیل انتقال متن از راه دور teletext) و میزان استفاده‌کنندگان یا مشترکان آنها کمبودی به چشم نمی‌خورد.

در جهت پیش‌بینی تقاضاهای آتی مربوط به خدمات مزبور، و بهره‌جویی احتمالی از ابداعات و نوآوری‌های مختلف، تلاش‌هایی انجام می‌شود. این ابداعات عبارتند از: تعداد بیشتر دستگاه‌ها و مصرف‌کنندگان، خریدکنندگان، پذیرندگان، ردکنندگان، و امثال آنها. در موقعی که انسان‌ها، مردم، خانواده‌ها، و خانه‌ها در شرایط مخاطره‌آمیز تبدیل شدن به شرایط صرف منافع تاریخی قرار دارند. تحقیقات فشرده اجتماعی، به کلی نادیده گرفته نمی‌شود؛ اما این تحقیقات اندک در سطح بسیار ناچیزی درک می‌شود و به‌گونه‌ای غیرواقع‌بینانه به یک واسطه یا ابداع منفرد، منحصر می‌شود. مطالعات جامعه اطلاعاتی، از قبیل آن چه که در فرانسه انجام گرفت، با وجود آن که فاقد باریک‌بینی و دقت جامعه‌شناختی نیست، از لحاظ درک و تصور، بیشتر گل‌گرا می‌باشد. اما، همان‌طور که انتظار می‌رود، هنوز خیلی مانده است که این مطالعات بتواند پاسخ پرسش‌هایی را که مطرح می‌کنیم در اختیارمان قرار دهد.

برخی از مطالعات و بررسی‌های پیامدهای بین‌المللی پیشرفت‌های تکنولوژیکی، در عین حال که چالش‌گرت‌تر می‌باشند غالباً به واسطه اندازه و پیچیدگی موضوع موردنظر، جنبه‌ای محدود پیدا می‌کنند. این امر، به این انتقاد منتهی شده است که مطالعات مزبور، رفته رفته به صورتی ژورنالیستی و ذهنی در می‌آید. این امر نباید ما را به شگفتی وادارد؛ زیرا این زمینه کلی به مجموعه‌ای از مطالعات ذهنی و نظری

این تلاقی چشمگیر است ولیکن در مورد دیگر، شکافی تقریباً پرشدنی میانشان وجود دارد.

معرفی بازی‌های الکترونیک کاملاً انفرادی و حتی فردی‌گرایانه به خانه‌ها نیز ممکن است پیامدهای قابل توجهی داشته باشد. این بازی‌ها، ممکن است حتی موجب از هم پاشیدن اساس خانواده شوند؛ زیرا اگر چه امکان دارد این بازی‌ها، حضور فزاینده کلیه اعضای خانواده در یک زمان را باعث شوند، ولی «باهم بودن»، با برقراری ارتباط با یکدیگر تفاوت دارد. همچنین گفته شده است که زنان، یا در انطباق و سازگاری با این تکنیک‌های جدید، با دشواری‌هایی روبرو خواهند بود و یا از امکاناتی که مردان دارند، به اندازه آنان برخوردار نخواهند گشت.

همان‌طور که پیش از این خاطر نشان شد، پژوهشی که مستقیماً به موضوع اصلی مورد نظر ما می‌پردازد، ما را چندان به پیش نمی‌برد. با وجود این، آن چه هست بایستی مشخص و مدنظر قرار گیرد تا شاید ما را از اشتباهات گذشته بر حذر دارد. بنابراین قبل از هرچیز، به طبقه‌بندی تحقیقات نارس انجام گرفته در این زمینه می‌پردازیم، و می‌گوئیم نسبت به آن چه اضافه می‌کنیم سخاوت به خرج دهیم؛ ولیکن در مورد جامعیت و وسعت آن هیچ اقدامی انجام ندهیم.

پژوهش در خصوص پیامدهای اجتماعی گذشته

قبل از هرچیز، باید گفت مطالعات و بررسی‌های آزمایشی روان‌شناختی بسیاری - بیشتر در ایالات متحده - در خصوص جنبه‌های مختلف تأثیرات متقابل انسان و ماشین صورت گرفته است. در یک سطح کاملاً متفاوت، به‌ویژه در آمریکای لاتین، در جهت پی بردن به پتانسیل تکنولوژی جدید در زمینه بهداشت، امور اجتماعی، آموزش و پرورش،

شدن دارد، عبارت است از پذیرش بی چون و چرای نوآوری‌های تکنولوژیکی به عنوان پیشرفت اجتماعی.

یک اعتقاد خوش‌بینانه، بارز و و ظاهراً عاری از نیاز به اثبات وجود دارد مبنی براین که برای مسائل و مشکلات اجتماعی، راه‌حل‌های تکنولوژیکی حاضر و آماده‌ای موجود هست؛ منتهمی باید اضافه کرد که نه این مسایل و نه راه‌حل‌های آن، هیچ‌کدام آن طور که باید و شاید تشریح نگشته‌اند.

این حرف‌ها، پیش از این به دفعات و طی سال‌های متمادی بیان شده‌اند. توجیه اصلی تبیین مجدد آن، این است که یکی از معدود یافته‌های روشن حاصل از تحقیقات ارتباطی، این است که تکرار، امری است ضروری و لازم. با این وجود، با توجه به آن چه که پیش از این فراگرفته‌ایم، اکنون گامی به جلو بروی داریم، و رهنمودهایی برای تحقیقات آینده ارائه می‌دهیم.

رابطه میان سیاست‌های ارتباطی و تحقیقاتی
در شرایط کلی، در ارائه این رهنمودها باید نکات زیر را مدنظر قرار دهیم:

۱. ما با یک فراگرد ارتباطی کلی سروکار داریم و لذا کلیه عوامل سیاسی و اقتصادی مؤثر در توسعه و گسترش ابداعات، عرضه، کاربرد، بازده، بهره‌جویی از آن بایستی مورد توجه کافی قرار گیرد.

۲. باید دانست که پیامدهای ابداعات و نوآوری‌ها را می‌توان صرفاً در درون بافت‌های تاریخی، اقتصادی و جامعه‌شناختی مناسب مورد بررسی قرار داد و این که به دیگر نهادها، فراگردها، و روندها نیز باید توجه کافی مبذول شود.

۳. با در نظر داشتن مفاهیم دو مورد مذکور، به‌ویژه با توجه به بافت‌های مناسب برای عرضه، کاربرد، و پذیرش، بایستی پتانسیل تکنولوژی‌های ارتباطی جدید برای اهداف سازنده اجتماعی را کاملاً مشخص نماییم. این امر مستلزم تفکر در خصوص نیازهای ارتباطی و اجتماعی و تمایل به تعریف این نیازهاست؛ نه این که صرفاً فرض را براین قرار دهیم که این نیازها (که معمولاً به خوبی تعریف نشده‌اند) به واسطه عملکرد هموار نیروهای بازار آزاد، برآورده خواهند شد.

۴. همه اینها مستلزم آن است که رابطه موجود میان سیاست‌های ارتباطی و

■ **رابطه موجود میان سیاست‌های ارتباطی و سیاست‌های تحقیقاتی، باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست‌های ارتباطی روشن، به‌وجود اطلاعاتی بستگی دارد که صرفاً از طریق تحقیقات به دست می‌آیند.**

■ **در تحقیقات مربوط به وسایل ارتباط جمعی، می‌توان تلاش‌های بسیار متفاوتی را که از سوی پژوهشگران به عمل می‌آید تا واقعیت را به شیوه‌های مختلف نشان دهند، مشاهده کرد.**

در تحقیقات مربوط به وسایل ارتباط جمعی، همانند تحقیق در زمینه‌های دیگر، می‌توان تلاش‌های بسیار متفاوتی را که از سوی پژوهشگران دارای ضوابط و ارزش‌های مختلف و در شرایط متفاوت به عمل می‌آید تا واقعیت را از طریق کارهای خود به شیوه‌های مختلف نشان دهند، مشاهده کرد. با توجه به ماهیت این زمینه، و نظرگاه‌های دست‌اندرکاران، تمجیب‌آور نیست تصویری که از تمامی این کارها پدیدار می‌شود، آن‌طور که باید و شاید روشن نباشد. با این وجود، ضمن شناسایی مسائلی که ممکن است از این نوع پلورالیسم نشأت گیرد، دنبال کردن یک سلسله رهیافت‌های تکمیلی، تنها راه مؤثر و ثمربخش برخورد با پیچیدگی عملکردهای رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به حساب می‌آید. اگر در علوم طبیعی یافتن نظریه منحصربه‌فردی که پاسخگوی کلیه مسایل باشد تا به حال امکان‌پذیر نبوده است، مسلماً در زمینه علوم اجتماعی نیز یافتن چنین نظریه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. هیچ موضع یا رهیافت واحدی نمی‌تواند همه مسایل را در برگیرد. کسانی که ادعا می‌کنند رهیافت بخصوصشان دربردارنده کلیدی برای تمام درها و ابزاری برای کلیه امور است، از قرار معلوم ماهیت پیچیده جامعه، نهادها و فراگردهای آن، یا محدودیت‌های تحقیقات اجتماعی را درک نمی‌کنند.

موضعی که در این جا اتخاذ شده است این است که هرچه موضوع موردنظر پیچیده‌تر باشد، جنبه‌های بیشتری باید مورد بررسی قرار داده شود، و لذا احتمالاً رهیافت‌های بیشتری نیز برای کمک به تنظیم مسایل تحقیقاتی بسیاری که در یک چنین موقعیت پیچیده‌ای بدان نیاز پیدا می‌شود، وجود دارد. در تحقیقات مربوط به وسایل ارتباط جمعی، نیازی به پوزش خواستن از بابت پذیرش یک تشخیص چندجنبه‌ای وجود ندارد. این رهیافت چندگانه و تکمیل‌کننده را باید

سیاست‌های تحقیقاتی، مورد توجه قرار گیرد. سیاست‌های ارتباطی روشن، به‌وجود اطلاعاتی بستگی دارد که صرفاً از طریق تحقیقات به دست می‌آیند. با وجود این، اگر چه اطلاعات حاصله از تحقیقات ممکن است یک ضرورت به حساب آید اما هیچ‌گاه، یک شرط کافی برای سیاست ارتباطی روشن نمی‌باشد؛ ولی با همه اینها باید آن را به کار بست. تمیزدادن بین تحقیق در زمینه سیاست (خدماتی / اداری) و تحقیق در زمینه سیاست، از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر مسائل دیگر، نمونه اخیر تحقیقات، مسائل سیاست را بدون تلاش برای کارآمدتر کردن سیستم موجود مطرح می‌سازد و می‌کوشد تا سیاست را با نیازها مرتبط سازد.

همان‌طور که در ادامه مطلب خواهیم خواند، همه این ملاحظات، هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی به همدیگر مربوط می‌باشند. در واقع، از یک لحاظ، این تمایز، یک تمایز کاذب است؛ زیرا هر دو آنها ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. با این وجود، کشورهای جهان سوم مستحق بذل توجه خاصی - به‌ویژه در ارتباط با وابستگی، حاکمیت، و هویت فرهنگی - هستند.

توجه خاصی نیز باید به مسائل روش شناختی مبذول شود. این مسأله پیش از این، به‌طور مکرر مورد اشاره قرار گرفته است، اما در این جا نمی‌توان آن را به‌طور کامل مورد بررسی قرار داد. پس در این مرحله مفاهیم، تکنیک‌ها، و معیارهای ارزیابی به کار گرفته شده در تحقیقات مربوط به وسایل ارتباط جمعی و علوم اجتماعی متعارف را در جهت مشخص کردن مسائلی که مطرح می‌سازیم یا اعتبار نتایج به دست آمده خود، مورد استفاده قرار می‌دهیم. ما باید یک روش‌شناسی یا متدولوژی انتقادی التقاطی را در پیش گیریم که بتواند در مورد پیچیدگی موضوع موردنظر ما به درستی عمل کند.

■ نیازهای اطلاعاتی و ارتباطی بایستی از یک موضع ارزشی خاص و مشخص، ارزیابی شوند و آنگاه جهت برآورده ساختن این نیازها به برنامه‌ریزی تحولات تکنولوژیکی، سیاست ارتباطی و تصمیمات سیاسی و اقتصادی اقدام شود.

از دیدگاه‌های مختلف به کار گرفت. چرا که، تنها رهیافتی است که می‌تواند در خصوص فراگردهای پیچیده و اهداف چند جانبه‌ای که در صدد توضیح و درک آن هستیم، به درستی عمل کند. قطع نظر از موضوع‌گیری‌های تک قطبی، برآوردهای بیش از حد زیاد، و ادعاهای پرحرارت و اغراق‌آمیز، هیچ موضعی نمی‌تواند بیش از تصویر جزئی یک واقعیت اجتماعی که به واسطه چشم‌انداز ویژه آن و نیز به واسطه محدودیت‌های اعمال شده طی چارچوب ادراکی آن ارائه می‌شود، چیز دیگری به دست آورد. هر رهیافتی، به واسطه ماهیت صرف خود، جایی برای دیگر رهیافت‌ها نیز باقی می‌گذارد. ممکن است پدیده‌های متفاوت، موقعیت‌ها و جامعه‌های مختلف را بتوان با استفاده از چشم‌اندازهای مختلف، به نحو بهتری درک کرد. به علاوه، همین اصلی کلی، ممکن است در مورد همان پدیده‌ها یا همان جامعه، در زمان‌ها و مراحل مختلف توسعه، به کار بسته شود.

تکنولوژی و سیاست‌های ارتباطی

حال، به تشریح مبسوط‌تری از یک برنامه پژوهشی ممکن می‌پردازیم. همه روزه تصمیماتی در قبال عملکردها و سیاست‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی، اتخاذ می‌شود. ترجیح می‌دهیم به تأمل در سیاست‌های ارتباطی بسیاری از کشورهای صنعتی غرب بپردازیم؛ زیرا این سیاست‌ها، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی مرکزی و امثال آن شباهت دارد. با این وجود، تصمیمات مربوط به سیاست توسط سازمان‌های بسیاری اتخاذ می‌شود، و یک سیاست ارتباطی وجود دارد که به جای آن که سیاستی آشکار و دقیقاً طراحی شده باشد، سیاستی است غیرمنسجم و پنهان.

هنگامی که سیاست‌گذاری در این زمینه را با توجه به مسأله اطلاع‌رسانی و ارتباط مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ در می‌یابیم که بیشتر تصمیمات اتخاذ شده در خصوص ارتباط را می‌توان تحت سه عنوان منفعت خصوصی، اقتصاد مصلحت سیاسی، و نیاز به حفظ ساختارهای موجود، طبقه‌بندی نمود. در بعضی مواقع نیز، این موارد سه‌گانه به نحوی از انجا با همدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند.

می‌خواهم یادآور شوم که بهتر است یک معیار چهارم نیز به کار گرفته شود؛ این معیار باید به اطلاعات اساسی یا نیازهای ارتباطی افراد و

یا جوامع مربوط باشد. نباید بگذاریم که تکنولوژی، نیازها را مشخص نماید. نیازهای اطلاعاتی و ارتباطی بایستی از یک موضع ارزشی خاص مشخص و ارزیابی شوند و آنگاه جهت برآورده ساختن این نیازها به برنامه‌ریزی تحولات تکنولوژیکی، سیاست ارتباطی، و تصمیمات سیاسی و اقتصادی اقدام شود. یکی از وظایف عمده تحقیقات، همانا مشخص نمودن این نیازها و سپس فراهم نمودن اطلاعاتی است که شرط اولیه تنظیم سیاست اطلاعاتی به‌شمار می‌رود. و این، مسأله ساده‌ای نیست، اما نمایانگر رهیافتی است به مسائل اطلاع‌رسانی و ارتباطی، که بایستی به مراتب بر رهیافتی ارجحیت داشته باشد که از آمیزه نامقدسی از جبرگرایی تکنولوژیکی و بازار منبث می‌شود. بدون شک، این مسأله‌ای است که باید کاملاً مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، چرا که شواهدی در دست است که براساس آن، نیازهای ارتباطی اساسی هیچ‌گاه به واسطه عملکرد نامحدود عوامل بازار برآورده نخواهد شد. ایده «سرویس همگانی» در زمینه ارتباطات نیز همانند دیگر زمینه‌ها، جنبه‌ای اساسی دارد.

با توجه به «انفجار اطلاعاتی»، این مسأله پیش می‌آید که «اگر اطلاعات پاسخ است، پس پرسش کدام است؟» پس بیاید در اینجا راجع به پرسش‌هایی که باید مطرح و در تحقیقات مورد کنکاش قرار گیرد، دقت بیشتری به عمل آوریم.

چه کسی به اطلاعات نیاز دارد؟ گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارند؟ چرا آنان به این اطلاعات نیاز دارند؟ تشخیص این که چه کسی به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارد به عهده کیست؟ چه کسی اطلاعات فراهم شده را انتخاب و عرضه می‌دارد؟ اهداف و مقاصد تهیه‌کنندگان این اطلاعات چه می‌باشد؟ از اطلاعات ارائه شده چه استفاده‌هایی به عمل می‌آید؟ پیامدهای استفاده از این اطلاعات برای افراد، گروه‌ها، نهادها و جوامع چه می‌باشد؟ آیا آن چه برای یک گروه مؤثر است می‌تواند برای گروهی دیگر، یا برای جامعه به‌طور کلی، فاقد کارایی باشد؟ در مشخص کردن این که، کدام اطلاعات مؤثر و کدام اطلاعات نامؤثر است چه معیارهایی به کار گرفته می‌شود؟ آن چه برشمرده شد، صرفاً، محدود پرسش‌های مرتبطی است که در موقع رسیدگی به ارتباط موجود میان اطلاعات

ارتباط، به ذهن انسان خطور می‌کند. اینها، نمونه پرسش‌هایی است که باید از سوی کسانی که در زمینه وسایل ارتباط جمعی کار می‌کنند و نیز کسانی که در مورد رسانه‌ها و نهادهای مربوطه، از قبیل نهادهای اجتماعی تحقیق می‌نمایند و مسأله ارتباط را به عنوان یک فراگرد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند، مطرح شود.

چند سال پیش که به «انقلاب ارتباطی» می‌اندیشیدم، در تداوم سیاست پژوهشی خود بر آن شدم تا برنامه‌های تحقیقاتی برای برخورد با این تغییرات و تحولات تدارک ببینم. روی این فرضیه نسبتاً آشکار کار می‌کردم که ظرف دهه آیسند از لحاظ سازمانی و تکنولوژیکی در رسانه‌ها و به‌طور کلی در صنایع ارتباطی، تحولاتی روی خواهد داد که کاملاً گسترده و همه‌جاگیر خواهد بود. این تحولات ممکن است چاپ و نشر الکترونیک، بازی‌های ویدئویی، دستگاه‌های پخش دیسک‌های ویدئویی، کامپیوترهای خانگی، تله‌تکست، داده‌های بصری، دستگاه ضبط ویدئویی، سیستم‌های کابلی و ماهواره‌ها را در برگیرد. به علاوه، در کشورهایی چون انگلستان ممکن است تحولاتی از لحاظ سازمانی و نهادی، مثلاً انجام تعهداتی برای ارائه سرویس به مناطق جدید، و توسعه کانال‌ها و تلویزیون بامدادی، صورت گیرد. مضاف بر آن، ممکن است در زمینه مالکیت دستگاه‌های کنترل از راه دور، و مسالکیت بیش از یک دستگاه در هر منزل، افزایشی صورت پذیرد.

عوامل مختلفی از قبیل ملاحظات سیاسی و اقتصادی، که ممکن است به ادراک این نیازها مربوط باشد یا ارتباطی با آن نداشته باشند، در کاربرد تکنولوژی تأثیر می‌گذارند. میزان توسعه، اعم از داخلی و تجاری، فردی و اجتماعی در هر کشوری با کشور دیگر، در هر ابداعی با ابداع دیگر، و در هر نهادی با نهاد دیگر فرق می‌کند.

پیامدهای اجتماعی تحولات نیز به همین ترتیب تفاوت دارند و علاوه بر چیزهای دیگر، به مرحله توسعه، آرایه‌ها و ساختارهای نهادی، الگوهای فرهنگی موجود، فرایندهای اجتماعی غالب، منابع مالی، تصمیمات سیاسی و امثال آن، بستگی دارد. ارزیابی اهمیت این بافت اجتماعی وسیع‌تر جنبه حیاتی دارد. یکی از اصول اساسی این رهیافت پژوهشی، این بود که رسانه‌ها، تکنولوژی‌های

ارتباطی جدید، ابداعات و فراگرد ارتباط و از جمله پیامدهای اجتماعی را صرفاً می‌توان در چارچوب بافت‌های گسترده‌تر مناسب، بررسی نمود.

اهداف کلی عمده این برنامه پژوهشی، بدان‌سان که در اصل تعیین شده است، به‌قرار زیر می‌باشد:

۱. بررسی ابداع، کاربرد و توسعه تکنولوژیهای الکترونیک و ارتباطی، عوامل (مثلاً مالی، کنترل، و سازمان‌دهی) مؤثر بر این فراگردها، و تحولات نهادی مربوطه در سطوح ملی و بین‌المللی.

۲. بررسی رفتار ارتباطی به‌طور کل، و مشخص و ارزیابی کردن مفاهیم اجتماعی گسترده‌تر تحولات نهادی و تکنولوژیکی در سطوح مختلف (از قبیل سطوح مربوط به طرز فکر و رفتار) و در ارتباط با دیگر کارهای تفریحی و اجتماعی، و دیگر نهادهایی چون خانواده و آموزش و پرورش (اصطلاح «اجتماعی» که در این جا به کار می‌رود جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی را در برمی‌گیرد).

پرسش‌ها و نکات مشروح زیر، بیشتر به این بخش دوم - یعنی به مفاهیم اجتماعی - مربوط می‌شود. این پرسش‌ها، به عنوان نشانه‌های آشکار امکانات پژوهشی ایجاد شده به واسطه یک مسأله مورد توجه اجتماع تلقی می‌شود. پرسش‌ها و نکات مزبور، به هیچ‌وجه از لحاظ اولویت طبقه‌بندی نشده است و بسیاری از آنها را می‌توان، هم در مورد یک کشور واحد و هم بین چند کشور مختلف مطرح ساخت.

- آیا ماهیت و میزان «عملکرد ارتباطی جدید»، گرایش‌های مربوط به متمرکز ساختن و یک‌جا نمودن منابع اطلاعاتی را گسترش خواهد بخشید؟

- آیا مردم به‌طور کلی آگاه‌تر خواهند شد؟
- در رفتار گروه‌های مختلف جوای اطلاعات در اجتماع، چه تحولاتی صورت خواهد گرفت؟

- آیا برای برخورداری از اطلاعات و سرگرمی، مخاطبان تازه‌ای پدیدار خواهند شد؟
- آیا نیازهای آموزشی تازه‌ای به‌وجود خواهد آمد؟ و در صورتی که چنین نیازهایی به‌وجود آید، چگونه برطرف خواهد شد؟

- آیا گسترش اختصاصی شدن - یا به عبارت دیگر تمرکز فعالیت‌های انجام شده در

خانه - از این تحولات ناشی می‌شود؟
- آیا این تحولات می‌تواند به کاهش روابط غیرشخصی و افزایش تأثیر متقابل انسان و ماشین منتهی شود؟

- تأثیر ابداعات و نوآوری‌ها بر رابطه رسانه‌ها و دیگر نهادها (از قبیل کلیسا و مدرسه)، و بر نقش سیستم‌های حمایت‌کننده و کاربردهای مکمل آنها در ارتباط با آموزش و پرورش، خدمات اجتماعی و اقدام اجتماعی چه خواهد بود؟

- تکنولوژی‌های جدید در ارتباط با پیشرفت‌های کشاورزی، خدمات بهداشتی و درمانی و برنامه‌های تنظیم خانواده، چگونه مورد استفاده قرار خواهند گرفت؟

■ میزان توسعه، اعم از فردی و اجتماعی در هر کشوری با کشور دیگر، در هر ابداعی با ابداع دیگر و در هر نهادی با نهاد دیگر فرق می‌کند.

■ به‌منظور تضمین حداکثر استفاده از رسانه‌ها و سیستم ارتباطی، باید عوامل غیررسانه‌ای دیگر را هم مدنظر قرار دهیم.

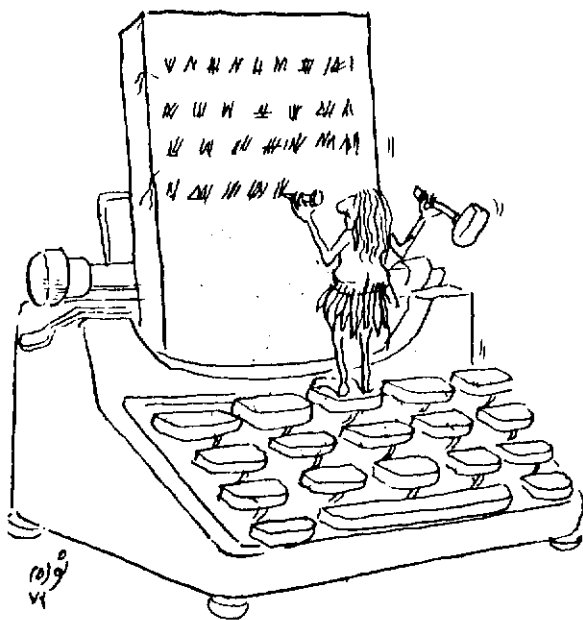
- آیا شکاف موجود میان جوامع غنی و فقیر از لحاظ اطلاعات، شکاف موجود میان مردم غنی و فقیر از لحاظ تفریح و سرگرمی، بیشتر خواهد شد یا کمتر؟

- آیا برای کسانی که هم‌اکنون کلیه امکانات را در اختیار دارند و می‌دانند چه بکنند و به کجا بروند، باز هم امکانات و دانش بیشتری وجود خواهد داشت؟

- آیا باز هم پیشرفت بیشتر طبقات برخوردار از اطلاعات و قدرت را شاهد خواهیم بود؟

- مسأله وابستگی به چه صورتی در می‌آید؟ آیا تکنولوژی‌ها در سطح بین‌المللی به‌گونه‌ای عرضه خواهند شد که کشورهای جهان سوم، به‌طور فزاینده‌ای به نیروهای عمده بین‌المللی وابسته بشوند؟

- آیا ابداعات و نوآوری‌ها و عملکرد رسانه‌ها به‌طور کلی، پیشبرد هویت ملی و زبان



نوزه
۷۲

و فرهنگ ملی را متوقف و یا تسهیل می‌نمایند؟

- اهمیت رابطه بین تعدد و اختلاف در زمینه‌های تدارک و استفاده چه می‌شود؟ آیا همان چیزهایی که وجود دارد بیشتر خواهد شد یا تنوع بیشتر و حق انتخاب واقعی بیشتری به وجود خواهد آمد؟

- آیا این تحولات به دستیابی بیشتر، مشارکت بیشتر، مداخله بیشتر، دموکراسی بیشتر، و نظایر آن (از جمله دموکراتیزه شدن مدیریت و کاربردهای ویراستاری) منتهی خواهد گشت؟

- آیا ابداعات و نوآوری‌ها، به تحولاتی در جامعه، و به همخوانی محلی و منطقه‌ای در سطوح مربوط به رفتاری و طرز فکر منجر خواهد شد؟

- تکنولوژی جدید و گونه‌های سنتی ارتباط، متقابلاً چه تأثیری بر یکدیگر خواهند داشت، و پیامدهای آن برای رهبران و کنترل‌کنندگان افکار عمومی چه خواهد بود؟

- آیا نیازهای خاص اقلیت و گروه‌های دارای عضویت موقت، در نتیجه افزایش کانال‌ها به طور مؤثرتری برآورده خواهد شد؟

- آیا توسعه مصرف‌گرایی تسهیل خواهد شد؟

از یک نقطه نظر علمی اجتماعی، تهیه فهرست‌هایی از پرسش‌ها، مسائل و نگرانی‌ها، حتی هنگامی که آنها به نحوی از انحاء، موضوع اصلی مورد نظر ما را مطرح می‌سازند، خطرناکی وجود دارد. زیرا در پذیرش این رهیافت فهرستی، دوری کردن از تجزیه و اصطکاک دشوار می‌باشد. از هسته مرکزی، نقطه هماهنگ‌کننده، و کانون هیچ خبری نیست. آن چه در ادامه می‌خوانیم اقدام آزمایشی اولیه‌ای

است برای غلبه یافتن بر این امر. این اقدام، به هیچ وجه فراگیر نیست؛ اما آن چه را که ممکن است به عنوان نقاط کانونی ادراکی تلقی شوند ارائه خواهد داد که در درازمدت می‌تواند یاری‌مان بخشد تا طرحی ایجاد نماییم که امکان بررسی آن بیشتر بوده و در مقایسه با فهرست بلند بالایی از نکته‌ها و پرسش‌ها احتمال منتهی شدن آن به مجموعه‌ای از دانش و معلومات نیز بیشتر باشد. اگر چه، از یک نقطه نظر، این اقدام از لحاظ عظمت و وظیفه‌ای که پیش رویمان قرار دارد جنبه‌ای فراگیر ندارد ولی از نقطه نظر دیگر، فراگیرتر (و پرهزینه‌تر) از آن است که بتواند طی یک عمل واحد مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. از قرار معلوم، انتخاب‌هایی باید صورت گرفته و اولویت‌ها مشخص شوند.

ماهیت ذهنی و اکتشافی، آنچه در ادامه آن مطرح می‌شود باید مورد تأکید قرار گیرد؛ مضاف بر آن باید در نظر داشت که نمونه‌های آورده شده در زیر هر عنوان، صرفاً جنبه تمثیلی دارد و به هیچ وجه، آنچه را که باید در هر زمینه داده شده‌ای مورد بررسی قرار گیرد، به طور کامل مورد بحث قرار نمی‌دهد. در واقع، یک تمرین بهتر دیگر این خواهد بود که کلیه مسائل و عناوین اشاره شده را مرور کرده و سعی کنیم آنها را در هفت طبقه جای دهیم. اما به طوری که خواهیم دید، این طبقات دارای اثر تحدیدکننده متقابل نیستند و ظاهراً مستعد تهذیب و توسعه قابل ملاحظه‌ای می‌باشند:

وابستگی: ملی و بین‌المللی، در داخل و بین کشورها، اصولاً در ارتباط با آنهایی که دارند و آنهایی که ندارند. حفظ و حراست از فرهنگ ملی نیز در این جا مناسب است.

اختلافات: از لحاظ شکاف‌های موجود، نه فقط در ارتباط با دارایی‌ها، بلکه در ارتباط با امکانات، مهارت‌ها و لیاقتی که گروه‌های مختلف در زمینه ارتباط دارند، و پس زمینه‌ها و تجربیات را نمایان می‌سازد، ارتباط نزدیکی با وابستگی دارد.

تغییرپذیرها: الگوی تغییرپذیر استفاده از رسانه‌ها و تکنولوژی جدید، علاوه بر چیزهای دیگر، نمایانگر برخی از عوامل مشروحه بالاست.

تنوع: این مورد با تدارک تنوع بیشتر و انتخاب واقعی بیشتر سروکار دارد. برآوردن نیازهای اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های خاص، و خدمت به منافع محلی، منطقه‌ای جامعه،

جملگی تحت این عنوان قرار می‌گیرند.

جابه‌جایی: برخورد جدید و قدیم، در ارتباط با نهادهای رسانه‌ای و غیررسانه‌ای، از جمله نهادهای اقتصادی و سیاسی. این عنوان را همچنین می‌توان گسترش داد تا تحولات رفتاری (زمانی / مکانی) و تحولات نهادی مربوطه را تحت پوشش قرار دهد.

دمکراتیزه کردن: تکنولوژی جدید - رسانه‌ها و به‌طور کلی سیستم‌های ارتباطی که در ارتباط با دستیابی، مشارکت، و مداخله در تمامی سطوح از جمله مالکیت، کنترل، مدیریت، و... استفاده می‌شوند مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

توسعه: این ایده ممکن است برای تحت پوشش قراردادن موارد مشروحه زیر گسترش یابد:

الف) استفاده مثبت و سازنده از رسانه‌ها به طرفداری از اجتماع و در ارتباط با اهداف تکاملی: این اهداف می‌تواند در برگرفته جامعه، آموزش و پرورش، بهداشت، فعالیت اجتماعی، هماهنگی چند فرهنگی و هویت ملی و نیز روی دیگر سکه یا به عبارت صریح‌تر نفوذ فعلی الگوهای کاربردی موجود در این ارتباط باشد؛

ب) توسعه و ترقی تک تک افراد: نقش تکنولوژی جدید در توسعه و تبیین و خلاقیت و در فراگرد سوسیالیزاسیون (روابط با خانواده، مدرسه، کار، و امثال آن). این تقسیم فرعی را می‌توان به عنوان یک طبقه کاملاً جداگانه تلقی کرد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، نشانه‌های فعلی، بدان‌سان که همراه با پیش‌بینی‌های مبتنی بر تجارب مربوط به گذشته در نظر گرفته می‌شوند، حکایت از آن دارند که در بسیاری از جوامع، رشد و توسعه ارتباطات تحت تأثیر معیارهای بازرگانی قرار خواهد داشت. تکنولوژی رسانه‌های جدید احتمالاً به گونه‌ای به کار گرفته خواهد شد که پیش از آن که رسانه تازه‌ای را به وجود آورد، رسانه‌های قدیمی را تقویت نماید.

این نکته بسیار مهم نیز باید مورد تأکید قرار گیرد که در حال حاضر، امکانات و پتانسیل استفاده سودمند و سازنده، به گونه‌ای نابرابر میان گروه‌ها و طبقات مختلف جوامع و نیز میان جوامع مختلف توزیع شده است. به علاوه، در بسیاری از موارد، نیروهایی که در صدد مقابله با این نابرابری‌ها هستند، روبه

تحلیل می‌روند و نشانه‌های بسیاری، دال بر این که شکاف‌های موجود میان فقیر و غنی، نه کاهش بلکه افزایش می‌یابد وجود دارد. اگر بخواهیم از تقویت وضعیت موجود فراتر رویم بایستی در بیش از یک سطح مداخله نماییم. نظام نوین ارتباطی و اطلاع‌رسانی بین‌المللی، با نظام جدید اقتصادی بین‌المللی، بدون ارتباط نمی‌باشند.

این نکته حائز اهمیت است که ادعاهای بلند پروازانه طرفداران پذیرش سریع تکنولوژی‌های ارتباطی جدید، بایستی با توجه به این ملاحظات مورد بررسی قرار گیرد، و به آزمایش گذارده شود. در ضمن، ادعاهای این طرفداران را می‌توان به عنوان مبنایی برای فرضیه‌های تحقیقاتی مورد استفاده قرار داد. دیگر فرضیه‌ها ممکن است بر مبنای معیارهای تکاملی اصلی، استوار باشد.

تاکنون، بسیاری از مطالب عنوان شده، بر این فرضیه مبتنی بوده است که ابداعات و نوآوری‌ها در قالب‌های سیاسی و اقتصادی صورت می‌پذیرند. در یک سطح متفاوت، و در شرایط پتانسیل واقعی تکنولوژی جدید، می‌توان گفت که انقلاب مایکرو الکترونیک - که به طوری مناسب انجام گرفته و به کار بسته شده است - ممکن است صرفاً تنها ابزاری را در اختیارمان قرار دهد که شرایط فعلی وابستگی (ملی و بین‌المللی) را افزایش دهد و با آن چه غالباً به عنوان جدایی و بیگانگی فراهم آمده به واسطه جامعه مصرفی از آن یاد می‌شود، مبارزه نماید. شاید این آخرین امکان ما برای تشویق، تشجیع، تبیین و آزادی سازنده باشد.

گفته‌اند که ابداعات و تحولات تکنولوژیکی (هرچند نه به خودی خود)، می‌تواند از طریق قراردادن اطلاعات در دسترس مردم و فراهم نمودن امکان فعالیت اشتراکی برای آنان، با آگاهی کامل از عواقب اقداماتشان، این پیشرفت را تسهیل نماید. ابداعات مزبور همچنین می‌تواند دستیابی بیشتر، مشارکت بیشتر، مداخله بیشتر، و دمکراتیزه شدن بیشتر را امکان‌پذیر سازد.

متأسفانه، در این جا باز هم زمینه‌هایی برای اختلاف نظر وجود دارد، زیرا هریک از تحولات اشاره شده، به تصمیمات سیاسی و اقتصادی‌ای بستگی خواهد داشت که نه تنها بر نوآوری و کاربرد تکنولوژیهای جدید، بلکه بر رشد و توسعه مهارت‌ها و شایستگی‌های مناسب موجود در درون جامعه نیز تأثیر

می‌گذارد. این نوآوری‌ها بر چگونگی استفاده از این تکنولوژیها و نیز پیامدهای آنها، تأثیر خواهد گذارد. یکبار دیگر، همه این موارد (دست‌کم در برخی از نقاط جهان) بایستی در برابر پس زمینه‌ای از کاهش‌ها در بخش دولتی، فشارهای وارده به طرفداری از اختصاصی کردن، و فریادهای شدید برای بازگشت به فردگرایی، مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین، ما با پتانسیل ابداعات تکنولوژیکی، در برخورد آن با کیفیت زندگی در جوامع مختلف، سروکار داریم. ولی باید بدانیم شیوه‌ای که طی آن، این پتانسیل جنبه عملی پیدا می‌کند و سرانجام تحقق می‌یابد، به ملاحظات آنها بستگی خواهد داشت. به‌طور مثال، هرگونه تلاشی به منظور توسعه استفاده فعال، مثبت، سازنده، تبیین‌کننده، آزادسازنده از تکنولوژی به‌طور قطع نه تنها با فقدان منابع و محرومیت نسبی، بلکه با تجربه گذشته و عدم تحرک الگوهای رفتاری و موضع‌گیری‌های فعلی - که هر دو ی آنها با رفتار ارتباطی و تدارک رسانه‌های گذشته و حال ارتباط نزدیک دارند - رویارو خواهد شد. چگونه تجارب خویش را تعالی بخشیم؟ چگونه می‌توانیم خود را از گذشته برهانیم و روشن سازیم که با وجود ادعاهای پازرگانی و تجارتی مخالف آن، آن چه را که واقعاً خواهانش هستیم (و هنوز هم کمتر از نیازمان است) به ما نمی‌دهند، بلکه چیزی را می‌دهند که ما را برای گرفتن آن آماده ساخته‌اند؟

یک اظهار نهایی هم باید به عمل آوریم، تحقیقات هزینه‌هایی در بردارد، و برنامه‌ای که در این جا مشخص شد حتی اگر بخشی از آن در یک سطح تطبیقی بین‌المللی انجام پذیرد، هزینه‌ای بسیار سنگین در برخواهد داشت.

اگر چه این برنامه، در سطح وسیعی مورد پذیرش واقع نشده است، اما رهیافت پژوهشی و رهنمودهایی که ارائه داده‌ام چیز تازه‌ای نیست. ولیکن، میان طرفداری از سیاست‌ها و رهیافت‌ها، تنظیم برنامه‌ها و طراحی پروژه‌ها از یک طرف و قراردادن در یک موضع و داشتن بودجه مورد نیاز برای اجرای آنها از طرف دیگر، تفاوت وجود دارد. اگر چه می‌خواهم این عقیده را داشته باشم که نوع رهیافت تحقیقاتی مطلوب، نمایانگر یک قطع ارتباط روشن و مترقیانه با جریان اصلی تحقیقات در وسایل ارتباط جمعی متعارف است، ولی باید قبول کنم که هیولای

پیر، هنوز هم زنده و مشغول لگدپرانی است. نمونه کهن، هنوز به هیچ‌وجه از بین نرفته است. در واقع، نشانه‌ها حکایت از آن دارند که احتمال رشد و تعالی این تحقیقات متعارف در آینده به مراتب بیش از احتمال رشد تحقیقات انتقادآمیزی است که در این جا توصیه می‌شود. کسانی، منافع بسیاری برای محافظت دارند، بعید است بخواهند در تحقیقاتی سرمایه‌گذاری کنند که علاوه بر مسائل دیگر، با مورد پرسش قراردادن فرضیه‌های اصلی و معارضه بسا نظام موجود و پیشنهاد جایگزینی‌هایی، آن منافع را به مخاطره اندازند. برای درک این موضوع، نیازی بدان نیست که انسان دارای بصیرت و درون‌بینی باشد. در واقع، احتمال این که این منافع (تشکیلات، نخبگان، قدرت‌های موجود) در تلاش جهت مقابله با یک حمله انتقادی، منابع روبه تزایدی برای انجام تحقیقات متعارف و از لحاظ علمی معتبر خواهند داشت، بیشتر است.

وضعیت واقعاً دشواری است و راه‌حل ساده‌ای نیز برایش وجود ندارد. اما مسائلی بسیار واقعی و کاملاً عملی وجود دارد که در برخی مراحل، باید مطرح شود. دیگر امکان آن وجود ندارد که بدون در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حرفه‌ای که مانع انجام تحقیقات می‌شود یا انجام آن را تسهیل می‌نماید، باز هم فهرست تازه‌ای از امکانات پژوهشی ارائه شود. در گذشته نیز چنین امکانی وجود نداشته است.

در این جا بی‌مناسبت نیست جمله‌ای از کتاب «ضرب‌المثل‌هایی برای پارانویدها» را که خط اصلی تحقیقات در زمینه وسایل ارتباط جمعی طی سال‌های گذشته را به خوبی نشان می‌دهد، بازگو نمایم: «اگر آنان بتوانند پرسش‌های نادرستی از شما بپرسند، پس نباید از بابت پاسخ‌های نادرستی که در اختیارشان قرار می‌دهید، نگران باشید.» ما ناگزیر از تلاش و مبارزه خواهیم بود تا اطمینان یابیم که پرسش‌ها، درست مطرح می‌شوند. □

منابع:

James D. Halloran, The Social Implications of Technological Innovations in Communication, in Micheal Traber (ed.)

The Myth of the Information Revolution, London, sage Publication Ltd. 1986, pp. 46-63.